

اصول آموزش و پرورش

در دوره تعلیمات ابتدائی

وظایف اساسی تعلیم و تربیت در این دوره را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف - تعلیم مفاهیم اساسی که شرط نیل به فکر منطقی و علمی است.

ب - بیداری ذوق که نخستین گام در تربیت حسن زیباشناسی است.

ج - تربیت اجتماعی و خوی و خصلت که بر اخلاق مبتنی بر قاعده استوار است.



الف - تعلیم مفاهیم اساسی

توان برای ممارست دادن فکرش و به مدد مواد درسی مناسب، به تنظیم برنامه پرداخت، چنانکه قبلاً "یادآور شدیم، فرصتهای تجربی مناسب برای پرورش استعدادهای عمومی بالقوه آدمی که پرورش آنها در این دوره از اولویت

کودکی که در حدود هفت سالگی با آمادگی کافی وارد دبستان شود، ظرف یکی دو سال خواندن و نوشتن و حساب کردن را یاد می گیرد. وقتی نوآموز در یادگیری این مقدمات که در حکم وسیله اند، به اندازه کافی پیشرفت کرد، می -

همچنین باید توجه داشت که ارزش مفاهیم ریاضی به‌تحرک بی‌نظیری که از خواص اصلی آنهاست، بستگی دارد. لذا، روش تدریسی که آنها را از صورت اصلی خارج کند اثرات تربیتی آنها را خنثی می‌کند. مثلاً "تکیه بر مبنای ده در نظام شمار دهدهی، به هیچ وجه نباید در حدی باشد که انعطاف‌پذیری ذهن را که لازمه درک مباحث دیگر است، از میان ببرد، یا روش تدریس نامناسب مفاهیم کسر و نسبت، نباید به اختلاط مفاهیم مذکور در ذهن بیانجامد و هریک را از خواص اصلیش خالی کند.

مفاهیم زمان و مکان نیز از مفاهیم اساسی است که تعلیمات ابتدائی باید نسبت به رشد و توسعه آنها توجه خاص مبذول دارد. این دو مفهوم، در ساختن و پرداختن و معرفی کردن عالم خارج نقشهای مشترک دارند، ولی مفهوم مکان که بیشتر از حس لامسه و حس عضلانی مایه می‌گیرد و کودک از سال اول زندگی با جابجا شدن در محیط نسبت‌بدان تجربه دست‌اول کسب می‌کند، نسبت به مفهوم زمان پیش‌تر تراست. جغرافیا در صورتی که با روش صحیح و به کمک وسایل لازم نظیر نقشه تدریس شود مورد علاقه دانش‌آموزان این دوره است. زیرا در عین حال که خیال‌پردازی کودک را ارضا می‌کند آنرا در محدوده طرحها و نقشهها محدود می‌سازد.

کانت می‌نویسد: "نقشه‌های جغرافیایی ویژگی‌هایی دارند که برای هر کس، حتی خردسالان، جالب است! وقتی که از هر چیز دیگری خسته باشند، هنوز از نقشه‌های جغرافیایی چیزهایی فرامی‌گیرند. مطالعه نقشه برای بچه‌ها سرگرمی خوبی است، چه در این مورد تصورشان که گوئی در چهارچوب تصاویر محدود

برخوردار است، باید بر مفاهیم اساسی بی‌که برای تنظیم فعالیت‌های ذهنی کودک دبستانی مناسب است پایه‌گذاری شود. این مفاهیم عبارتند از مفهوم عدد، مفهوم مکان، مفهوم زمان و مفهوم علیت و در مرحله بعد مفاهیم قانون و محیط.

بدیهی است که ذهن کودک ظرف سال‌هایی که از تولدش می‌گذرد، برای آشنا شدن با این قبیل مفاهیم، منتظر مدرسه رفتن کودک نمانده است. بسیاری فرصت‌های تجربی بی‌که در خردسالی خود بخود مقدمات آشنائی کودک را با این مفاهیم فراهم می‌سازند. تعلیمات ابتدائی باید این مفاهیم پراکنده و رنگ‌پریده را که بر حسب تصادف تشکیل شده‌اند، به کمک موقعیتهائی که ترتیب می‌دهد یا انتخاب می‌کند، صراحت بخشد و تحت نظم درآورد. مثلاً ابتدا با ترتیب دادن آزمایش‌های ساده‌ای از وجود مفاهیمی که مفهوم عدد بر آنها مبتنی است، اطمینان حاصل کند، سپس در درس حساب اعداد اصلی را، ابتدا با شمارش کمیتهای منفصل، بعد با ارزیابی کمیتهای متصل و باتکیه بر مفهوم اندازه‌گیری که خود مستلزم درک مفهوم و کار برد دقیق واحد اندازه‌گیری است، معرفی کند.

ضمناً باید تدابیری اتخاذ شود تا بیماری ترس از اعداد که امروزه در میان کودکان و نوجوانان همه جوامع زیاد شایع است، از میان برود. زیرا تحول تمدن معاصر روز بروز براهمیت و ضرورت تحصیل مفهوم عدد می‌افزاید و عدم تسلط کافی بر مفاهیمی نظیر مبنای اعداد، چهار عمل اصلی و نسبت و تناسب، شهروندان را در سازگاری با شرایط محیط اجتماعی و اقتصادی با دشواریهای چشمگیر مواجه می‌سازد.

جهان



موقع یابی اشیاء و اشخاص و اماکن، در ارتباط با نیازهایش تمرین کرده باشد، برای تبیین پدیده‌های جغرافیائی آماده می شود. امسار دوره دبستان مطالعه روابط پدیده‌ها جزئی و سطحی است، زیرا مفهوم محیط که پیچیده تر است و شرط کامل شدن آن می باشد، در دوره بعد حاصل می شود. معذک، رسیدن بدین حد از شناخت محیط که به فرد اجازه می دهد وقایع را تا اندازه‌ای توجیه یا پیشگوئی کند، اعتماد بنفس و امنیت خاطر او را افزایش می دهد و به شور و شوق او برای اداره معقول زندگی فردی و جمعی دامن می زند.

هندسه نیز از این نظر سودمند است. معذک سودمندی آن با توجه به ساختمان روانی کودک در این دوره، مشروط به اینست که این درس مانند تجارب دست‌اول کودک درباره محیط از واقعیت‌های محسوس و ملموس، نظیر اجسام و احجام شروع شود و دانش آموز را در قدم‌های

شده است، مجال سیر آزاد پیدا نمی کند. همچنین با بکار بردن عکس و فیلم و نقشه و کره جغرافیائی و قرائت کتب مربوطه، می توان از لفاظی کودک در این دوره جلوگیری کرد.

مطالب این درس، شامل تعلیم اصطلاحات تعیین محل و تبیین پدیده‌هاست. تعلیم اصطلاحات، باید بر توصیف تواءم با تصویر مبتنی باشد و زمینه را برای بحث در دو زمینه دیگر آماده کند. موضع یابی در این سن ارزش تربیتی زیاد دارد، زیرا مفهوم مکان در این دوره بر اساس آن تشکیل می شود. اهمیت آشنا کردن دانش آموزان با کره و نقشه و طرح هم، از همین نظراست. دانش آموز باید به کمک تمرین‌های ساده که بتدریج دشوار می شود با نقشه آشنا شود و در همان حال رفته رفته افق ذهنش گسترش یابد تا آنجا که سرانجام بتواند موقع خود را در روی کره زمین تشخیص دهد. دانش آموزی که به اندازه کافی درباره

اول با مفاهیم مجردی نظیر نقطه و خط مواجه نکند .

برای مفهوم زمان معمولاً " از درس تاریخ استفاده می شود . معذک ، تدریس تاریخ در این دوره به علت ارتباط مستقیم آن با مفهوم زمان به خصوص وقتی درسین پائین آغاز شود ، کمتر به نتیجه مطلوب می رسد . خطری که در تدریس تاریخ به صورت ذکر وقایع تاریخی مربوط به اقوام مختلف وجود دارد ، در اینست که ذهن برای حوادث مربوط به هر جامعه و ملتی ، تاریخی تصور می کند و تاریخهایی که بدین ترتیب تشکیل می شود ، در کنار هم قرار می گیرند . چه بسا بعدها رهائی ذهن از این تصورات متعدد و نیل به مفهوم واحدی از زمان ، دشوار یا غیر ممکن گردد .

البته فوائد درس تاریخ به کمکی که به تصریح مفهوم زمان می کند ، محدود نمی شود . درس تاریخ متضمن منافع دیگری است که ارزش آنها از آنچه مربوط به زمان می شود ، کمتر نیست . تاریخ آئینه تمام نمای حیات فرهنگی سیاسی ، اجتماعی ... جوامع است و چنانچه با روش صحیح تدریس شود ، می توان از جریان آن در مورد مسائل اجتماعی و اخلاقی پند و عبرت فراوان گرفت .

از حدود ۹ - ۱۰ سالگی ، کودک برائش مشاهدهات و تجارب خود به مفهوم علیت به معنای علمی آن پی می برد . تعلیمات ابتدائی باید زمینه را برای رشد صحیح آن آماده کند و این جوانه را با مراقبت کامل بارور سازد . علیت یکی از مهمترین مفاهیم فکر علمی است و در دوره بعد مفهوم قانون آنرا تکمیل می کنند . تعلیم علوم تجربی ، به شرطی که جنبه تجربی آنها چنانکه باید حفظ شود ، در این دوره اثر

تربیتی فراوان دارد .

دانش آموز ، نخست از طریق مشاهدات روزمره خویش ، سپس از راه تجاربی که آموزگارش انجام می دهد او شاهد جریان آنست و بالاخره از طریق تجارب شخصی ، چگونگی روابط علی را کشف می کند و به تفکر درباره روابط ضروری و معین میان پدیده ها خود می گیرد . در اواخر این دوره ، می توان حتی از بعضی قوانین بسیار ساده مانند قانون سقوط یا انبساط اجسام باوی سخن گفت . معذک ، در این دوره کودک بیشتر قوانین علمی را یاد می گیرد و کمتر آنها را می فهمد . استدلال استقرائی که لازمه تنظیم و تشکیل قانون علمی است هنوز از استحکام کافی برخوردار نیست .

به طوری که ملاحظه می شود ، وقتی تحصیل معلومات به کمک مفاهیم اساسی صورت گیرد دیگر علم نه تنها انباشتن ذهن از اطلاعات به یاری حافظه نیست ، بلکه کسب اطلاعات و سازمان دادن آن ، و نخستین شکل تعقل امور واقعی و مناسبترین راه برای آشنائی معنوی با جهان است . بدین ترتیب ، کسب معلومات در مدرسه به تربیت عقل و فهم که در صد درک روابط اشیاء است و به تبع آن به تربیت حکم و استدلال کمک می کند .

ب - تربیت ذوق

استعداد هنری نسبتاً دیر ، در دوره بعدی در اواخر این دوره ، ظاهر می شود و علاوه بر فعالیتهای مختلف هنری ، با تعلیم ادبیات بستگی نزدیک دارد . تاکنون چند بار به مناسبتهای مختلف ، به اهمیت و نقش زبان به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علوم انسانی

این همه جنجال بر سر تربیت بچه‌ها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روز تعطیل بود، موقع ناهار، پدر و مادر و دو فرزندشان به رستوران نزدیک خانه رفتند ناهار بخوردند. غذا روی میز چیده شد. "کاملیا"ی ۶ ساله یکی دوقاشق از غذایش را خورد. سپس بشقابش را کنارزد و گفت: "سیرشدم". پدر باعصابانیت به او نگاه کرد: "باید غذایت را تمام کنی". "مادر بلافاصله دخالت کرد: "سیرشده نمی تواند بخورد". "پدر تکرار کرد: "اگر غذایت را تمام نکنی، از تلویزیون خبری نیست". در این میان، تکلیف کودک چیست؟ علی رغم تمام تفاوت‌های اجتماعی و

"سارای" ۱۲ ساله مادر را رها نمی‌کرد و مدام تکرار می‌کرد: "دلم نمی‌خواهد پیش بچه‌ها بروم". خانه شلوغ بود و مهمانها بسیار. بچه‌ها در حیاط بازی می‌کردند و غوغایی بس راه انداخته بودند. پدر می‌گفت: "اگر دلش نمی‌خواهد، مجبور نیست بازی کند". "مادر اصرار می‌کرد: "باید یاد بگیرد که با بچه‌های دیگر دوست بشود. سارا برونوی حیاط: و باز پدر تکرار می‌کرد: "اگر نمی‌خواهد، مجبورش نکن..."

راستی سارا از کجا بداند که حق با کیست؟

تا عیناً " همان روش را دنبال کند و در برخی موارد نیز، از آنجا که روش پدر و مادر خود را قبول ندارد، اعلام می‌دارد که فرزندانش را به گونه‌ای متفاوت تربیت خواهد کرد. البته کودکان به نوبه خود، افرادی مستقل، با حقوقی درخور توجه‌اند. در عین حال، دکتر "پیتمن" یادآور می‌شود که کودکان، فرصت مهمی را برای پدر و مادر فراهم می‌سازند:

بچه‌ها به والدین خود فرصت می‌دهند تا خاطرات دوران کودکی را از نو تجربه کنند. در این هنگام است که بزرگسالان به اشتباهات نسل قبلی پی می‌برند و به لحاظ روانی سعی خواهند کرد تا خود را دوباره و این بار به شیوه صحیح رشد دهند.

دریک ازدواج موفق، حتی در صورت بروز اختلاف نظرهای عمیق در زمینه مسائل تربیتی همگام با عبور کودک از مراحل مختلف رشد زوجین، بسیاری از نکات را از یکدیگر می‌آموزند و نهایتاً " در آن هنگام که کودکان به سن عقل می‌رسند، والدین احساس خواهند کرد که اینک نه تنها خود را بهتر می‌شناسند، بلکه روحیه و شخصیت همسر خویش را نیز بهتر درک و تفسیر می‌کنند. بدین سان معمولاً " مراحل بزرگ کردن فرزند، در تشکیل رابطه‌ای نزدیکتر و صمیمانه‌تر میان زوجین، مفید و مؤثر می‌افتد، زیرا ناچارند وهم‌گمانها و تخیلات غیر واقعی را کنار بگذارند و نقاط قوت و ضعف خود و طرف مقابل را به شکلی کاملاً واقع بینانه ارزیابی کنند.

ولی دکتر "پیتمن" بر این نکته تأکید می‌

ورزد:

این حادثه، یعنی نزدیک شدن پدر و مادر به

خانوادگی، والدین اغلب می‌دانند که باید فرزندان خود را به شیوه‌ای کاملاً متوافق و سازگار تربیت کنند و روش تربیتی خود را باهم تطبیق دهند. در واقع بسیاری از کشمکشهایی که بر سر نحوه تربیت کودکان درمی‌گیرد، ناخودآگاه است و غیر عمد، اما می‌تواند زوجی را که بسیار سعادتمند و دوستدار یکدیگرند، برای مدتی هر چند کوتاه از یکدیگر جدا سازد.

به راستی وقتی پدر و مادر ارتباطی خوب و صمیمانه دارند، چرا گاهی بر سر نحوه تربیت بچه‌ها بشدت به یکدیگر پرخاش می‌کنند؟ آیا این بحثها، نشان از مشکلی عمیق و پنهانی دارد؟ یا جزء لاینفک زندگی خانوادگی محسوب می‌گردد؟ و آیا پدر و مادر باید در حضور کودکان به مخالفت با یکدیگر بپردازند یا در خلوت؟

برخلاف عقاید مرسوم و متداولی که از عشقهای رومانتیک و آسیب‌ناپذیر گفتگومی‌کنند کارشناسان مسائل روانی و مشاوران خانواده معتقدند که عدم توافق در زمینه پرورش فرزند امری پذیرفتنی است که حتی در میان صمیمیترین زوجها هم انتظار آن می‌رود. دکتر فرانک پیتمن روان‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید:

بدون تردید، لحظه‌ای فرا خواهد رسید که پدر و مادر و اکنشهای متفاوتی نسبت به رفتار فرزندان خود نشان بدهند و این امر، لزوماً نامطلوب نیست.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد که آراء و عقاید والدین در زمینه شیوه‌های تربیت فرزند بیشتر ریشه در تجارب دوران کودکی آنان دارد و شک نیست که دوران کودکی پدر با خاطراتی متفاوت با روزگار کودکی مادر، سپری شده‌است. گاه به سبب آنکه یکی از والدین، شیوه تربیت خود را صحیح می‌پندارد، اصرار دارد

فعالیت است می‌گوید: " به هر حال می‌توان دریافت که چرا همان خصوصاتی که زن وشوهر را به سوی یکدیگر جلب نموده‌است، غالباً" موجب بحث وجدال میان آنان می‌شود. به‌نمونه توجه کنید: " شخصی با روحیه‌ای آکنده از ترس و اضطراب، با فردی سرشار از آرامش و اعتماد به‌نفس ازدواج می‌کند و بدین سان زندگانی خوب و خوشی آغاز می‌شود. شخص نگران و مضطرب، احساسات مغرورانه، طرف مقابل را تعدیل می‌کند و فرد اخیر نیز به‌نوبه خود او را به ترک این‌همه بیم و تشویش، تشویق می‌نماید. اما همین امر گاه آتشی را بر می‌افروزد. بویژه در آن هنگام که یکی از زوجین مصرانه طرف مقابل را به تغییر روش تشویق می‌کند. مثلاً " ازمسر ترسوی خود می‌خواهد که به‌قله مرتفعی صعود نماید!"

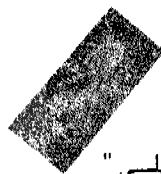
البته علت العلل این مناقشات، معمولاً در ماورای ناخودآگاه ذهن، مدفون می‌شود و کمتر احتمال بررسی دارد. حال آنکه پرورش فرزند درگرو رابطه‌ای نزدیک و بی‌پیرایه است که در متن آن، تمام مسائل علناً طرح و ریشه‌یابی شود زیرا پرورش کودکان، برنامه‌ای صمیمانه و بسیار طولی‌المدت است که زن وشوهر مشترکاً آن را به انجام می‌رسانند.

بعلاوه والدین، فرزندان را آینه تمام‌نمای وجود خویش تلقی می‌کنند و مایلند که انگیزه‌ها و تمایلات ناخودآگاه خود را به آنان ارتباط دهند. به‌محض آنکه تمایلات پنهان دوطرف با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند، بچه‌ها درمیانه آن گرفتار می‌شوند. مثلاً " مادری که بیش از حد دستخوش بیم و اضطراب است، میل به حمایت بیش از حد از فرزند دارد. درحالی که پدری مغرور و پرمده‌ا دوست دارد که فرزند را بیباک و

یکدیگر، تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که هریک از آنان به خوبی آگاه باشد که چرا و در چه مواقعی با فرزند خود رفتاری متفاوت دارد.

به هر حال، همان‌گونه که اکثر پدران و مادران مطلعند، رشد این آگاهی دشوار است و دشوارتر اینکه تفاوتها را بشناسیم و تحمّل کنیم."

در بسیاری موارد نظیر مثالهای آغاز مقاله رفتار یکی از والدین با فرزند، طرف مقابل را به شدت خشمگین می‌سازد. و در هر صورت دقت، حساسیت و گفتگوی صریح و بی‌پیرایه لازمه حل مسائل است.



ازدواجهای " تکمیلی "

در هر ازدواج لحظاتی فرامی‌رسد که رفتاریکی از والدین، دیگری را ناراحت و عصبانی می‌کند. اما به اعتقاد کارشناسان در ازدواج افرادی با افکار و عقاید مخالف، این لحظات بیشتر خواهد بود. گریگوری بیتسون به عنوان یک نژاد شناس، این نوع ازدواجها را " تکمیلی " می‌نامد. یعنی ازدواجهایی که یکی از طرفین استعداد و کاردانی و حساسیتی را عرض می‌دارد که طرف مقابل آن را فاقد است. آیا زوایای مکمل هندسی را به یاد می‌آورید؟ زووجهای مکمل نیز یکدیگر را به شکلی کامل می‌کنند که همراه با هم حالتی متعادل و متوازن می‌یابند. اما در ازدواجهای مکمل، حتی در صورت توفیق نیز، گاهی روشها با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند؛ چون یکی از طرفین میل به تاءکید برووجهی دارد که دیگری در آنها ضعیف است. یکی از روان‌شناسانی که به عنوان مددکار خانواده سرگرم

ناگواری - از بی مهری و بی توجهی و عدم حمایت سیری کرده‌اند و آن قدر از پدر و مادر خود خشمگین و دل آزرده‌اند که نمی‌توانند عشق و محبت مورد نیاز فرزندان را نثارایشان نمایند.

خانم "م" در یک خانواده بزرگ و پرجمعیت پرورش یافته‌است. والدین همیشه از بچه‌ها انتظار "کامل بودن" داشتند؛ کمال در نظافت، انجام تکالیف مدرسه و حضور در مجالس مذهبی. والدین خانم "م" افرادی مستبد و سختگیر بودند و هرگز بچه‌ها را تشویق و حمایت نمی‌کردند. بدین سبب خانم "م" هرگز احساس نمی‌کرد که برای والدین خود، عزیز و دوست داشتنی است. در بزرگسالی، هرگاه مشکلی پیش می‌آمد، هر زمان که با لجاجت بچه‌ها یا انتقاد شوهر روبرو می‌شد، همان احساس بی‌کفایتی و عدم شایستگی که در اعماق وجود نهفته بود، ظاهر می‌شد و او را در رویا رویی با مشکلات، با شکست محض و نومیدی مواجه می‌ساخت.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد:

" بسیاری از مردان به اندازه‌ای از والدین یا سایر چهره‌های مقتدر خانواده در بیم و اضطراب بوده‌اند که وقتی خود صاحب فرزند می‌شوند اساساً از پذیرش نقش "پدر" آبا دارند معمولاً ترجیح می‌دهند با دوستان خود معاشرت کنند، ورزش کنند و در مجموع به هر نحو ممکن، خود را سرگرم سازند. تا بلکه از زیر بار مسئولیت بزرگسالی شانه خالی نکنند. گاه خود را بیش از حد در کار و حرفه شان غرق می‌کنند یا به کلی از هرگونه دخالت در تعلیم و تربیت بچه‌ها، خودداری می‌ورزند."

کارشناسان تعلیم و تربیت می‌گویند:

" تحت بعضی شرایط، خلق و خوی کودکان با

جسور و پرتحرک بار بیاورد. در نتیجه کودک بی‌بمبهای متناقضی را دریافت می‌دارد. و مخصوصاً "در شرایطی که مسائل به صراحت بیان نمی‌شود، بزودی به موجودی عصبی و پرخاشگر تبدیل خواهد شد."



یا زتاب دوران کودکی شما

اما حتی درازدواج‌های بسیار هماهنگ هم گاهی بحث‌های تندی پیش می‌آید که علل متعددی دارد و از جمله مهمترین دلایلی که می‌توان برشمرد، تجارب روزگار کودکی والدین و احساسات متفاوت آنان نسبت به کودکسی خودشان است.

دکتر "پیتمن" معتقد است: " گروهی از والدین، در همه حال تلاش می‌کنند تا فرزندان خود را بر طبق قوانین حاکم بر دوران کودکسی خودشان تربیت کنند و ای بسا که چنین شیوه‌ای خوشایند همسرشان نباشد. مثلاً مادری را در نظر بگیرید که دوست دارد پسر کوچولوی خود را به سبک پسر بچه‌های دوران کودکی خودش لباس بپوشاند، اما پدر احساس می‌کند که کودک در چنین لباسی، ناراحت و معذب خواهد بود. یا مردی که پدری سختگیر و مستبد داشته، ممکن است با فرزندان خود رفتاری سرد و رسمی در پیش بگیرد، اگر چه همسرش دائماً به او تذکر بدهد که بهتر است رفتار دوستانه و شایسته پدران عصر جدید داشته باشد.

همه ما، دوران کودکی را به طور یکسان پشت سر نگذاشته‌ایم. گروهی از پدران و مادران دوران کودکی را با آنچنان خاطرات تلخ و

کودک می‌گردد. لیکن کارشناسانی که با این قبیل کودکان سروکار دارند، غالباً "با این واقعیت روبرو می‌شوند که والدین، فلسفه‌های تربیتی بسیار متضادی داشته‌اند. گروهی از صاحب‌نظران نیز ضمن تأکید بر این اصل که کودکان خردسال به سازگاری و توافق والدین حقیقتاً "نیازمندند، خاطر نشان می‌سازند که درسالهای بعد و درسنین دبستان، کودکان بتدریج می‌آموزند که والدین برای انجام کارها روشهای متفاوتی دارند و در بسیاری موارد همعقیده نیستند، هرچند که معمولاً والدین سعی می‌کنند تابحثها را درخلوت، انجام دهند، کارشناسان می‌گویند که درسنین بالاتر بچه‌ها از شنیدن و قرار گرفتن درمسیراین گفتگوها واقعا "سود می‌برند.

دکتر "بیتمن" می‌گوید:

"بچه‌ها می‌آموزند که پدرومادر، درنگرش به جهان، دیدگاههای متفاوتی دارند. اگر والدین همواره با یکدیگر همعقیده باشند زندگی حقیقتاً "ساده و به دور از مشکلات است. اما مشاهده اختلاف عقیده‌ها و بحثهایی که سرانجام به آرامش و تفاهم منجر می‌گردد واقعیات زندگی را بهتر معرفی خواهد کرد."

نهایتاً "آنچه راه مبارزه با مشکلات را به فرزندان ما می‌آموزد، روشی است که برای حل مشکلات خود انتخاب می‌کنیم وگرنه این حقیقت که ما باهم اختلاف نظر داریم یا بحث می‌کنیم، هرگز برای کودکان ما آموزنده نخواهد بود. اگر دربحث و گفتگو، حرمت مقام همسر خود را حفظ کنیم و به احساسات و عقایس او احترام بگذاریم، به فرزندان خود آموخته‌ایم که به دیدگاهها و نظریات مخالف احترام بگذارند.

اخلاق پدرومادر تضاد پیدا می‌کند. وقتی کودک دارای خصوصیتی است که شما آن خصوصیات را درخود نمی‌پسندید یا اینکه صفات مزبور یادآور فردی است که همواره مورد نفرت شما بوده است، قطعاً "رفتار شما با آن فرزند، کاملاً با رفتار همسرتان متفاوت خواهد بود."



دراینجا این سؤال مطرح است که آیا عدم توافق والدین درزمینه مسائل تربیتی، به کودکان آسیب می‌رساند؟ دریدرتین حالت، ارسال پیامهای متناقض تربیتی، موجب تشویش و پریشانی کودک می‌گردد و او را به‌ورطه بحرانهای روحی و روانی سوق می‌دهد. تناقض در برخوردها موجب رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان است و اغلب مشاهده می‌شود که والدینی که روشهای متضاد دارند، کودکانی لجوج، عصبی و بدرفتار را تحویل جامعه می‌دهند.

به اعتقاد صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت شیوه‌های ناسازگار تربیتی، قدرت فراگیری کودکان را به‌نحو موثری کاهش می‌دهد، زیرا هرگاه کودک دائماً "باروشهای متغیر روبرو باشد، انرژی خود را درهمه‌حال صرف درک منظور واقعی پدرومادر" و رهایی از محیط متشنجی می‌کند که این همه او را منواهی ضد و نقیض به‌وجود آورده است. درمورد کودکان "دیرآموز" هنوز به درستی روشن نیست که آیا ناتوانی آموزشی برناسازگاریهای والدین مقدم است یا این کشمکشها سبب ناتوانی ذهن

یرفسور هوارد مارکمن محقق و استاد رشته روانشناسی در دانشگاه دنور اخیراً اعلام داشته است :

" روش مقابله بامشکلات " خیلی بیشتر از بروزمشکلات برسعادتمندی و تفاهم زوجین تأثیر می گذارد . درازدواجهای موفق ، هر یک از طرفین حتی در شرایطی که متعجب ، ناراحت یا خشمگین است ، با دقت تمام به سخنان طرف مقابل توجه می کند . درست برخلاف ازدواجهای ناموفق که طرفین ، در پاسخ به هر پیام نگران کننده ای بلافاصله جبهه می گیرند و به دفاع می پردازند یا فوراً " همسر خود را منتهم و به او حمله می کنند . "

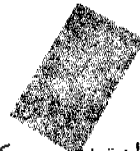
بنابراین هنگامی که والدین در زمینه رفتار بچه ها عقاید متفاوتی دارند ، باید چگونه عمل کنند ؟ دکتر " مارکمن " معتقد است که مهمترین مسئله این است که حتی در صورت اختلاف نظرو عدم تفاهم ، راههای بحث و گفتگو را باز بگذارید و بلافاصله به این مسئله بیندیشید که در دوران کودکی بر شما چه گذشته است که اینک چنین احساسی را نسبت به این رفتار خاص پیدا کرده اید . همچنین فکر کنید که احساس و واکنش همسر شما در قبال این مسئله چگونه خواهد بود ؟ سایر کارشناسان نیز یادآور می شوند که اگر زوجین به تبادل نظر بپردازند ، اساساً " کاردانی و توانایی آنان در امر پرورش فرزند ، به نحو چشمگیری اعتلا می یابد . بدین سان ، پدران و مادران تقریباً " به همان اندازه که به فرزندان خود یاد می دهند از آنان می آموزند .

بحثهای والدین پیرامون شیوه های تربیتی هر یک از آنان را با عواطف و افکار دیگری آشناتر می سازد و دریایان درمی یابند که در مسیر تفاهم و نیکی ختی گامی دیگر به پیش رفته اند ●



جانبداری کودکان

هرگز نباید بچه ها به شرکت در بحث بزرگسالان تشویق شوند و از یکی از والدین علیه دیگری جانبداری کنند ، متخصصین می گویند که وقتی یکی از والدین به کودک قدرت می دهد که میان او و همسرش حائل شود مشکلات آغاز شده است . بعلاوه ، پدر یا مادر نباید بر اساس سخنان فرزند ، علیه همسر خود جبهه گیری کند . این حالت زمانی پیش می آید که یکی از والدین به بلوغ روحی و عاطفی دست نیافته است و بیختگی لازم را ندارد یا آن فدراز ازدواج خود ناشاد است که همراه با کودک علیه همسر خود متحد می شود .



خانواده های موفق و سعادتمند چه می کنند ؟

محققین دریافته اند که یکی از مهمترین ویژگیهای همسرانی که به طور هماهنگ به تعلیم و تربیت فرزند می پردازند این است که هر یک مشکلات را به تنهایی بررسی نمی کند بلکه همراه با یکدیگر در جستجوی راه حل برمی آیند . خانواده های شاد و موفق نیز درست همچون تمام خانواده ها با مشکلات فراوان روبرو هستند لیکن هر مسئله ای را " مشکل ما " تلقی می کنند نه " مشکل من " یا " مشکل تو " . هر یک از زوجین می کوشد تا همسر خود را از موضع تدافعی دور سازد و او را بخشی از مشکل قلمداد نکند بلکه وجود همسر خود را بخشی از راه حل مطلوب بداند .

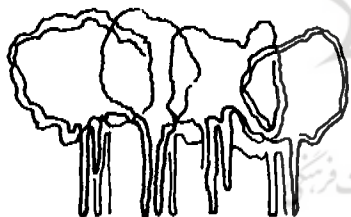
ابراز می دارند .

پرسش : روابط انجمن شما با مربیان چگونه است ؟
 پاسخ : در انجمن ما عده قابل توجهی از مربیان مدارس دولتی عضویت دارند و تاکنون از پشتیبانی یا افلا " بیطرفی " لطف آمیز " اتحادیه های معلمین که با آنها در تماس بوده برخوردار است . هدف انجمن ما این نیست که با آنها رقابت کند یا جایگزین آنها گردد .

پرسش : کودکانیکه کار شما معطوف بآنهاست و بویژه بخاطر آنها فعالیت می کنید کدامند ؟
 پاسخ : همه محصلین از کودکان تا دانشگاه اما ناکید باید بر کودکان مدارس ابتدائی و کم سال ترین گروهها در میان آنها باشد ، زیرا سیستم آموزشی خیلی زود محصلینی را که " از عهده درس بر نمی آیند " راهی خانه می سازند .
 پرسش : بنظر شما مواد از مدرسه واجد کارائی چیست ؟

پاسخ : مدرسه ایست که کودکان در آنجا احساس آرامش و خوشحالی کنند و از آنجا شکوفا خارج شوند . در مورد دانستنیهای اساسی یعنی درک و فهم - خواندن - توضیح شفاهی - نوشتن - حساب کاملا " مسلط باشند و نیز مدرسه ایست که کار هماهنگ گروهی را تعلیم دهد .
 منظور ما مدرسه ایست که نه شل و ول ونه خفقان آور باشد . ما طرفدار مدرسه ای هستیم که به هر متعلمی امکان دهد به بهترین وجه استعدادها و ظرفیت و توان خود را با آهنگ و سرعتی که خاص اوست گسترش دهد .

ترجمه محمد کاری



وقتی اولیای تربیتی فرزند لایق باشند، و فرزند، دوستشان

بدارد، تاسی از آنها بخوبی صورت می گیرد، و

تبادل، حال و صفت عمل، (یعنی ادب = تربیت) انجام می پذیرد

ضرورت ورزش

از زندگی و با تماس و آشنائی با افراد دیگر و بالاخره جزء لوازم ضروری آن به حساب می‌آورند .

صرف نظر از جنبه‌های هنری و تربیتی و حتی رمانتیک ورزش که در آغاز جنبه اساطیری داشته و سمبل زندگی بوده است ، در کمک به بهداشت و در نتیجه تولید و بهسازی اقتصادی جوامع نیز سهم به‌سزایی را می‌تواند ایفا نماید .

تردیدی نیست که ورزش جهت تقویت اعضاء و جوارح و قادر ساختن نیروهای مولد که توان بدنی مناسب داشته باشند بسیار مفید است و با توجه به این حقیقت است که جهان امروز غیر از سوء استفاده‌هایی که تحت نام ورزش و ورزشکاران قهرمان در تبلیغ سیاست استعماری و استعمارگرانه خود به عمل می‌آورد ، از ورزش به عنوان یک وسیله مفید و موثر و کمک دهنده در سلامت جامعه ، حسن استفاده را می‌نماید .

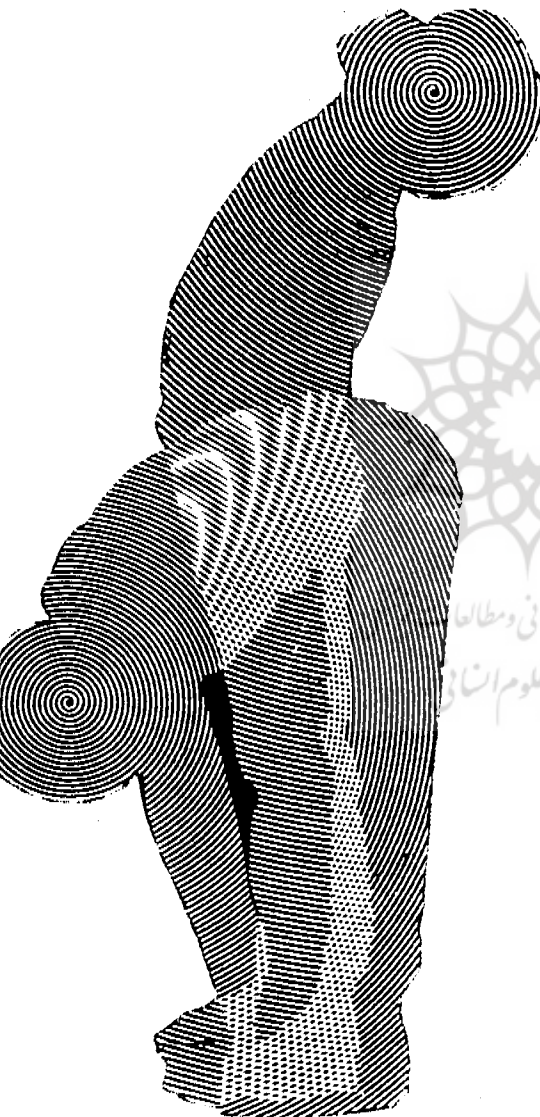
از مهم‌ترین نکاتی که می‌توان در اهمیت ورزش از آن سخن گفت این است که بهترین دارو جهت پیشگیری از بیماری‌ها و بهبود مزاج و دوام عمر آدمی است . ارزش و اهمیت ورزش از نظر پزشکان دنیا به مرحله‌ای رسیده است که



امروزه ورزش جزئی جدائی ناپذیر از زندگی بشر شده است و میلیونها نفر از تمامی جهان به مناسب شرایط و ویژگیهای خاص به مقتضای اوقات فراغتی که دارند به ورزش می‌پردازند و ن را یک امر حیاتی برای رفع خستگی های ناشی

بدیهی است که انجام وظایف شرعی حتی تکالیفی که جنبه معنوی محض دارد مانند نماز و روزه درگرو سلامتی بدن است و چنانکه گفته شد ورزش نقش مؤثر و گاهی نقش تعیین کننده‌ای در تاءمین سلامتی دارد از اینرو دارای مطلوبیت و ارزش خواهد بود .

ازسوی دیگر بسیاری از تکالیف اجتماعی



ویکتور پوشه ازمشاهیر جهان طب " به دولتس پیشنهاد می‌کند دردبیرستانها ، به جای تدریس زبانهای یونانی ولاتین از ورزش استفاده شود تا بهوصیت " فرنسیس بیکن " که می‌گفت : ورزش کنید تا تندرست وسالم باشید زیرا تن سالم برای روان بهحکم یک مهمانخانه است ، عمل شود .

دررابطه با اهمیت ورزش از نظر اسلام مطالبی توسط صاحبنظران خصوصا " علمای اعلام گفته شده است که دراین مقاله میسر نیست بدان پرداخته شود ، ولی نکته‌ای را که یادآور می‌شویم اینست که ورزش دراسلام منحصر به نیرومندی بدن نیست بلکه بطور غیر مستقیم وباواسطه در سلامت روح و روان وتعادل شخصیت روانی وآمادگی برای تکامل معنوی بشرمؤثر است . البته تبیین این مطلب یعنی بیان معیار ارزش از دیدگاه اسلام کسه از مهمترین مسائل فلسفه اخلاق اسلامی است به سادگی واختصار میسر نیست وما در اینجا می توانیم تنها به حاصل بحثها وتحقیقاتی که در اینزمینه انجام گرفته‌اشاره بکنیم وآن اینست که ازدیدگاه اسلام ، هدف ورزش اصیل وایده آل قرب بهخدای متعال است وهر کاری بهاندازه‌ای که در رسیدن بهاین هدف والا مؤثر باشد ارزشمند خواهد بود هرچند با چندین واسطه باشد .

بدیهی است که تقرب به خدای متعال تنها به وسیله انجام دادن دستورات وعمل کردن به احکام الهی وبه عبارت دیگر به وسیله عبادت وپرستش خدا حاصل می شود وبرای اینکه تاءثیر ورزش را دربهتر انجام دادن وظایف واحکام و درنتیجه تقرب به سوی خدا مشاهده کنیم موارد کلی را اشاره‌ای می‌کنیم :

زندگی مرفه واتوماتیک، قسمت اعظم حرکت و فعالیت جسمانی را که برای بقاء آدمی الزامی است ربوده است و علاوه بر این مراحل مختلف شیوه کار جدید، روح را صدمه می زند و شخصیت انسان را دچار فقر می سازد. در چنین شرایطی ورزش رابطه ای جدید با طبیعت برقرار می سازد و می تواند سلامتی کامل انسان را حفظ نموده و انرژی لازم را برای انجام کارهای مختلف روزانه بدست آورد.

بنابراین، انسانی که از فعالیت های بدنی و ورزشهای منظم خودداری واجتناب نماید نه تنها نمی تواند در مقابل کار و فعالیت های بدنی بخوبی مقاومت نماید بلکه در کار معمول روزانه خویش نیز دچار خستگی شدید و ناراحتی می گردد.

مانند جهاد و دفاع و حمایت از محرومین و مستضعفین درشکلهای گوناگون، احتیاج به نیروی بدنی دارد و کسانی که نیرومندتر باشند بهتر می توانند از عهده اینگونه تکالیف برآیند و از این راهها تقرب بیشتری به خدای متعال حاصل می گردد. بنابراین ورزش از آن جهت که موجب نیرومندی بدن می شود و زمینه انجام اینگونه تکالیف را فراهم می کند مطلوب و ارزشمند می باشد. از اینجا تاهکیدات اسلام به تیراندازی و اسب سواری و شنا روشن می گردد و نیز معلوم می شود که جوانان عزیز ما در این دوران انقلاب می بایست اهتمام بیشتری به ورزش و تقویت بدن داشته باشند تا از عهده وظایف جهاد و دفاع و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی برآیند.



حرکات ورزشی خلائی را که بر اثر ورزشهای عضلانی بوجود آمده پرمی کند و تا حدودی اعمال تطابقی بدن را تنظیم می نماید و خلاصه، ورزش از طرفی یک عمل تفریحی و نشاط آور در ساعات فراغت است و از طرف دیگر وسیله مؤثری در حفظ سلامت بدن و نیرومندی جسم می باشد.

در مطالب فوق اجمالاً اهمیت و ضرورت ورزش بیان گردید، حال لزوم آمادگی جسمانی را ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم.

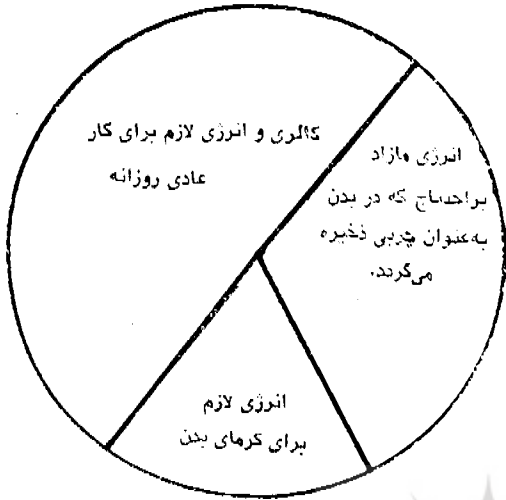
اهمیت آماده سازی بدن

تحقیقات، نمایانگر این حقیقت است که

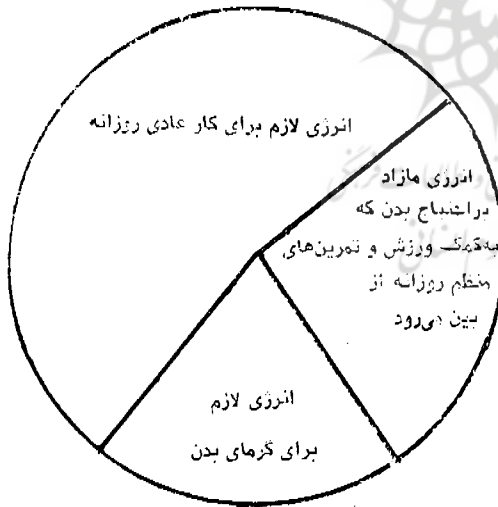
لزوم ورزش در جوامع بشری

بعد از اینکه صنعت جایگزین کارهای یسدی گردید بالنتیج فعالیت عضوی و حرکات بدنی که در ادوار گذشته معمول بود جای خود را به ماشین و ابزار و آلات صنعتی سپرده است، بدیهی است تکنیک عصر جدید در اثر بوجود آمدن ماشین و اتوماتییزه شدن صنایع، زندگی مرفه تری را برای بشر به ارمغان آورده و ساعات فراغت بیشتری را فراهم ساخته است، در نتیجه این

ذخیره گردد .
۳ - ممکن است تمام آن دفع شود .



دیباگرام (۱) نشان می‌دهد که چنانچه یک فرد به ورزش و تهرین روزانه نپردازد، مازاد انرژی به صورت چربی در بدن او ذخیره می‌گردد.



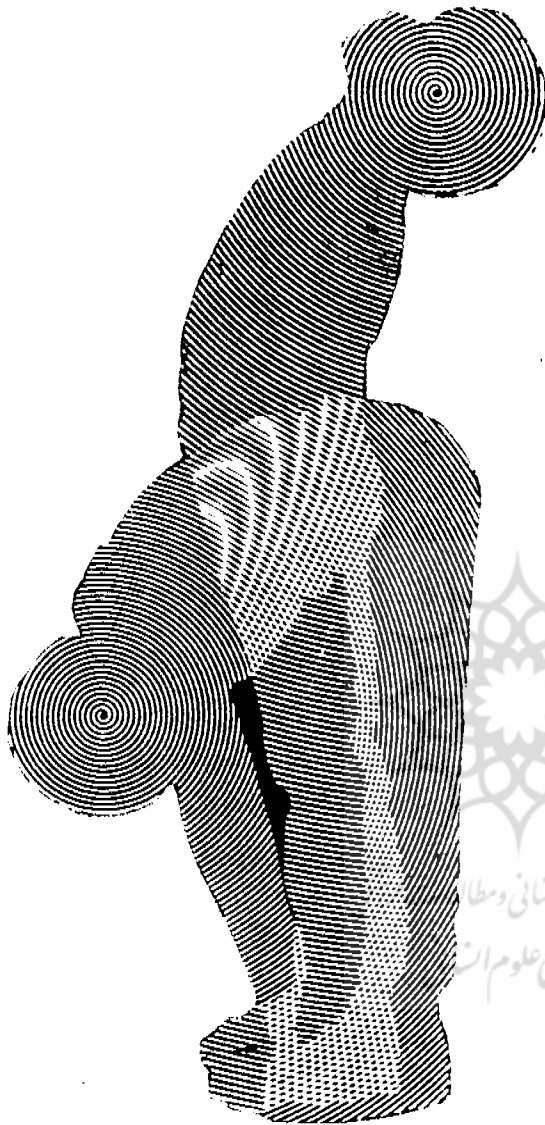
دیباگرام (۲) نشان می‌دهد که مازاد انرژی بوسیله ورزش و تهرین‌های منظم روزانه سوخته می‌شود و از بین می‌رود.

افراد با آمادگی جسمانی متناسب مدت زمان بیشتری می‌توانند درمقابل کارهای عضلانی و خستگی مقاومت نمایند و عموماً " قلب و اعصاب آنها نیز قوی تر از افرادی است که دارای آمادگی جسمانی مناسب نمی باشند. و بایست دانست که بین سلامت روان وعدم تشنجات عصبی و آمادگی جسمانی رابطه‌ای وجود دارد به طوری که اگر عضلات شکم ضعیف باشند موجب برآمدگی و بزرگ شدن شکم می‌گردند و چنانچه عضلات کمر و پشت ضعیف باشند ، باعث اغلب دردهای کمر و ناراحتی های عضلانی پشت می- گردند . بنابراین اگر بخواهیم از زندگی کاملاً لذت بخشی بهره‌مند گردیم باید آمادگی جسمانی داشته باشیم و برای نیل به این منظور ورزش منظم به ما کمک خواهد کرد .

رابطه کنترل وزن بدن و سلامتی

باتوجه به شناختی که نسبت به آماده‌سازی بدن ونقش آن در سلامتی انسان داریم به شرح اثرات کنترل وزن بدن و رابطه مستقیم آن با سلامتی انسان می‌پردازیم . هدف اصلی از کنترل وزن همانا کم کردن چربی های ذخیره شده در بدن وافزودن بر قدرت وقوت عضلات اندامهای بدن است . درحقیقت می توان گفت که منظور از کنترل وزن همان کنترل نمودن چربی است که می‌توان با حفظ یک برنامه منظم رژیم غذایی و ادامه منظم ورزش به موازات یکدیگر آن را میسر ساخت . غذایی که به طور روزانه مصرف می‌نماییم ممکن است سه حالت مختلف روی آن انجام گیرد :

- ۱ - ممکن است همه آن مصرف شود .
- ۲ - ممکن است قسمتی مصرف وقسمتی از آن



تمرین مرتب روزانه می باشد .

بدن ما مواد سوختی یا کالری‌ها را بصورت چربی درخود ذخیره می‌نماید . معمولا هرچه مواد سوختی تغذیه شود و کمتر به مصرف برسد مقدار زیادی از آن باقیمانده وبه صورت چربی در بدن ذخیره می‌گردد .

بنابراین بدن انسان را نمی توان مانند یک مخزن بنزین اتومبیل تصور نمود که وقتی از بنزین پرشد مازاد آن بیرون بریزد ، بلکه بدن ما آنگونه ساخته شده که هر مقدار کالری یا مواد قابل سوخت در آن وارد شود آنها را می پذیرد و مازاد آن را درخود به صورت چربی ذخیره می‌نماید . برای مثال می توان گفت : چنانچه غذایی که به اندازه ۳۰۰۰ کالری انرژی داشته باشد صرف نمائید فقط ۲۶۰۰ کالری آن در اثر فعالیت بدنی و کار مصرف می‌گردد و ۴۰۰ کالری بقیه آن در بدن شما ذخیره خواهد شد . ذخیره هر ۴۰۰ کالری در بدن دقیقا " یک پوند یعنی برابر با ۴۵۶ گرم است که به وزن بدن اضافه خواهد شد ولی چنانچه به ورزش بپردازید این کالریهای مازاد سوخته می‌شوند و انرژی مصرف شده از این راه باعث رشد و نمو عضلات شما می‌گردد . و چون وزن ماهیچهها کمی بیشتر از چربی بدن است بنابراین به آسانی وبه سهولت می‌توان اضافه وزن بدن را احساس نمود لیکن باید توجه داشت که این ازدیاد وزن بدن در اثر رشد عضلات شما صورت می‌گیرد نه به واسطه ذخیره چربی ، بهر حال این اضافه وزن که در اثر رشد عضلات می‌باشد به تناسب اندام بدن شما کمک می‌نماید .

تجربه و تحقیقات مختلف نشان داده است که مؤثرترین راه برای کم کردن وزن و چربی تنها داشتن یک رژیم غذایی صحیح تواءم با ورزش و

ف - پیش سلام باشید، به ایتم و بیوه‌زنان رحم کنید، وبه ضعیفان و مظلومان و وامداران کمک برسانید . . .

درخطبه فوق امیرالمومنین بعد از ارشادات و دستورالعملهای متعدد دیگری می فرمایند: برای دو قضیه بر شما نگرانم: ۱ - آرزوهای دراز و ۲ - پیروی هوسها .

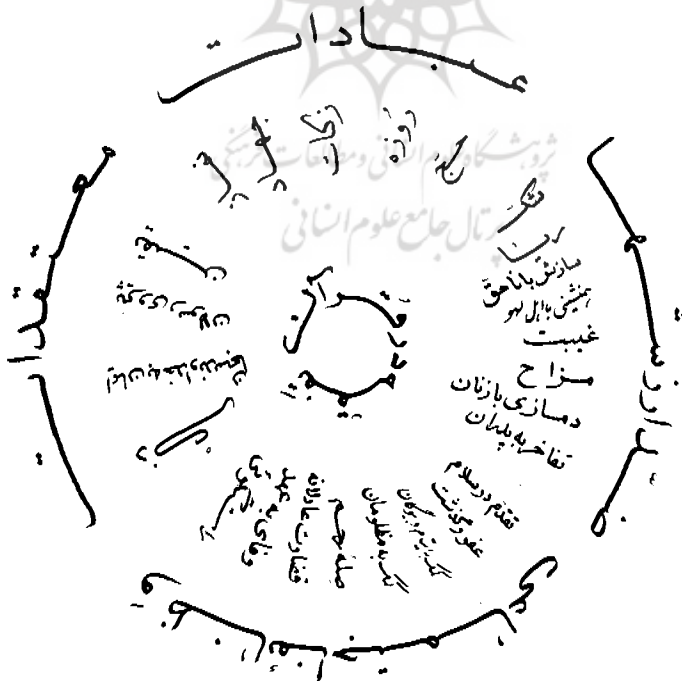
امام اعلام می دارند ایام حیات شما مهلتی است و طول عمر دنیا را "مهلت" می نامند که به دنبال آن مرگ است. لذا در این مهلت بایستی عمل را برای خداوند خالص گردانید .

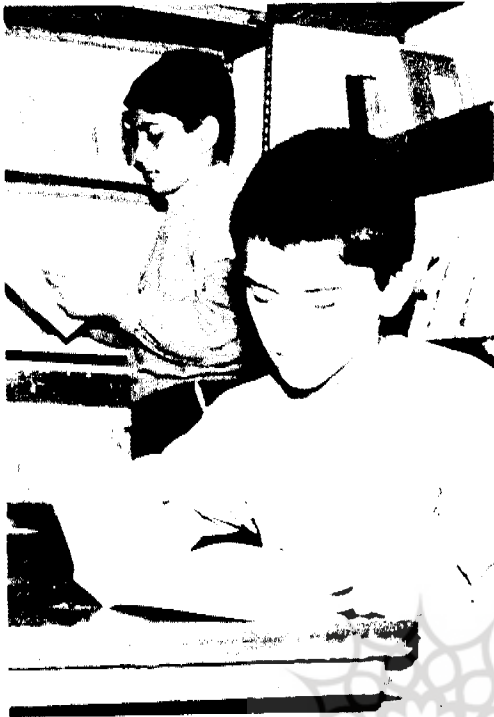
(۱) تحف العقول - ترجمه آقای جنتی عطایی صفحه ۱۵۸ و صفحه ۱۴۴ ترجمه آقای کمرهای

محمد حسن آموزگار

ی - اندکی ربا نکنید که شرک است .
 ک - با هو سرانان همنشینی نکنید ، که محضر شیطان و باعث سخر رحمان است .
 ل - دمسازی با زنان باعث گرفتاری قلب است .
 م - راستگو باشید ، از دروغ پرهیز کنید ، و سخن حق بگوئید تا به حقوقی معروف شوید وبه حق عمل کنید ، تا اهل حق باشید .
 ن - اگر پیمان بستید به آن وفا کنید .
 س - در قضاوت عادل باشید .
 ع - اگر به شما بدی کردند ، عفو کنید و گذشت داشته باشید ، به پدرانتان نفاخر نکنید نام بد ، بر یکدیگر ننهید ، مزاح نکنید ، غیبت نکنید .

نموداری از میدان تربیت بر اساس یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین به نام دیباج





کودک واحساساتی که در متون منتخب بیان شده فاصله زیاد نباشد، وگرنه، کار کودک به لفاظی می‌کشد که لااقل به اندازه لفاظی منطقی مذموم است.

اما رسانیدن کودک به مرحله لذت بردن از متون زیبا کافی نیست؛ باید قدرت حافظه دانش آموزان دبستانی را مغتنم شمرد و آنان را به حفظ کردن قطعات ارزنده و زیبای نظم و نثر تشویق کرد. این روش وسیله آشنائی بسا گنجینه‌های علم و ادب است و به تشکیل کانونهای روشنی بخش ذهن، کمک می‌کند.

موسیقی و نقاشی هم در شمار وسایل مناسب برای تربیت ذوق در این دوره است. ولی، در حال حاضر این مواد درسی، وقتی هم در برنامه‌ها پیش بینی شده‌اند، از آنها چنانکه باید بهره‌برداری نمی‌شود. آواز جمعی نه تنها

منوان طبیعی‌ترین و رایج‌ترین وسیله ارتباطی شاره کرده‌ایم، آشنائی با زبان مشترک به منزله کلیدی است که دستیابی بر آن به کودک اجازه می‌دهد با دیگران ارتباط برقرار کند و ضمن نگاه شدن از نقطه نظرهای دیگران، به نسبی بودن نقطه نظرها و از جمله نقطه نظر خود، پی ببرد و به تجدید نظر در دیدگاههای خاص خویش بپردازد.

اما نقش زبان به همین جا پایان نمی‌یابد. زبان، ابزار فرهنگ و وسیله آشنائی با دست آوردهای تمدن بشری و اقوام و ملل مختلف عالم در گذشته و حال است. به همین جهت وسیله تربیتی مهمی محسوب می‌شود و موسسات تربیتی نمی‌توانند و نباید نسبت بدان بی‌توجه باشند.

یادگیری زبان در تربیت عقلانی نیز موثر است، وقتی دانش آموز از یادگیری مقدمات زبان فارغ شد، قرائت آثار علمی وسیله سهل‌الوصولی است که از طریق آن به آسانی می‌تواند با نتایج جارب دیگران آشنا شود. بعلاوه، تعلیم زبان در تربیت عواطف و احساسات سهم بسزائی دارد. برگزیده متون ادبی که با توجه به میزان شد ذهنی دانش آموزان انتخاب و در اختیارشان گذاشته می‌شود، آنان را با یک سلسله عواطف و احساسات که احتمالاً "جزایرین لریق مجال درک آنها را نداشته و نخواهد داشت آشنا می‌کند. چشیدن طعم این منبع فیض، سبب می‌شود که به ارزشهای غیر مادی پی ببرند ضمن تماس با آثار ادبی معروف جهان، اوقات فراغت خود را به شایسته‌ترین صورت بگذرانند و حساسیتشان روز بروز دقیق تر و غنی تر گردد.

معدلک، باید سعی شود که میان حساسیت

این دوره از نظر ایجاد ذوق به منزله دوره آمادگی است. روحیه دانش آموزان دبستان هنوز جنبه عملی و سود جوئی دارد که با فعالیتهای هنری سازگار نیست. ولی جادارد که در این زمینه به تفاوتهای فردی که گاهی بسیار آشکار است توجه شود، مثلا "مشاهده شده است که بعضی از دانش آموزان دبستانی پیشرفت افسانه مانند در نوشتن آنچه که می خواهند بگویند از خود نشان داده اند.

ج- تربیت شخصیت

تربیت خوی و خصلت که مهمترین وظیفه هر موسسه تربیتی است، در این دوره حائز اهمیت فراوان است، زیرا این نوع تربیت با کیفیت حیات اجتماعی بستگی دارد و چنانکه قبلا متذکر شدیم، شکل خاص خانواده و روابط ثابتی که بر آن حکم فرماست و به خصوص گذشتی که معمولا "بزرگسالان در برابر خردسالان از خود

وسيله التذاذ دانش آموزان دبستان است، بلکه در تربیت اجتماعی نیز بسیار مؤثر است. نقاشی هم وضع اسفناکی دارد، به نقاشی آزاد نو آموزان در سالهای اول دبستان توجهی نمی شود. و حال آنکه، نقاشی آزاد کودک علاوه بر جهات هنری از لحاظ روانشناسی حائز اهمیت فراوان است. در کلاسهای بالاتر هم نقاشی از صورت بیان خود بخودی خارج می شود و دیگر وسیله تربیت ذوق نیست، درس نقاشی یا فرصتی برای استراحت است یا تمرین خسته کننده ای بیش نیست. زیرا، دانش آموزان به نقاشی چیزهایی که معمولا "هیچگونه خیال انگیزی ندارند و ادا می شوند.

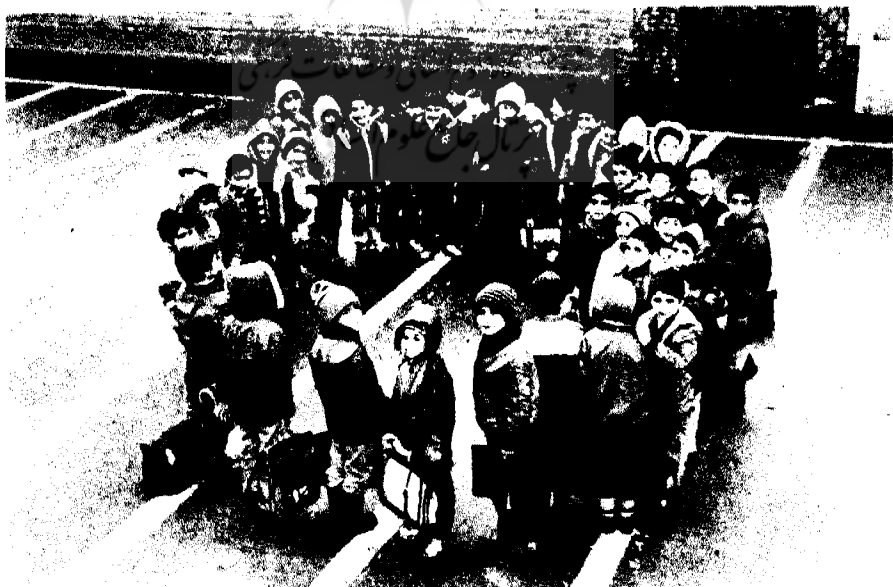
نظر به اهمیت فوق العاده پرورش ذوق دانش آموزان، باید به موازات توجهی که به تدریس صحیح ادبیات فارسی و ارائه قطعات آموزنده نظم و نثر می شود، نسبت به تربیت معلمان هنری هم توجه خاص مبذول شود. با اینهمه، چنانکه در آغاز این بحث یاد آور شدیم



احساس تعلق که در حیات عاطفی فرماندهند حیات اجتماعی وی مؤثر است، ابتداءً در خانواده پرورش می‌یابد. این احساس که معمولاً در خانواده بر اثر گذشت ب حساب مادران و اغماض سایر افراد خانواده به سهولت در اطفال خردسال حاصل می‌شود و بدون تلاش خاصی از جانب کودک به امنیت خاطرش می‌انجامد، در مدرسه نیز مورد نیاز است، ولی به آسانی بدست نمی‌آید. مقبول واقع شدن در محیط اجتماعی جدید که افراد آن نسبت به یکدیگر آشنائی قبلی ندارند، مستلزم تلاشی در جهت کسب جاذبه و احراز شایستگی است که معیار آن در درجه اول تاءئید آموزگار سپس سودمندی فرد برای دیگران است.

به طوری که ملاحظه می‌شود، کودک با ورود به مدرسه، محیط جدیدی که هم از لحاظ ساخت اجتماعی و هم از نظر توقعاتی که از اعضای خود دارد، به کلی با خانواده متفاوت است، در وضع نسبتاً دشواری قرار می‌گیرد که او را به

نشان می‌دهند، کودک را در درک واقعیت‌های اجتماعی گمراه می‌سازد. دوره کودکستان گرچه به بیدار ساختن کودک و جلب توجه او به اصولی که بر روابط افراد در گروه حاکم است کمک می‌کند ولی از آنجا که کودکستان برنامه منظمی ندارد و شرکت در فعالیت‌های آن اجباری نیست، کودک کودکستانی، هر وقت در سازش اجتماعی به اشکالی برخورد، می‌تواند از شرکت در فعالیت‌های گروهی صرف نظر کند و در کنار گروه به فعالیت بپردازد. در دبستان، به عکس، بسیاری از فعالیت‌ها برنامه ریزی شده و شرکت در آن برای دانش آموزان اجباری است. بخشی از تعلیمات ابتدائی صورت آموزش گروهی دارد و کودک برای بهره‌مند شدن از آن، ناگزیر باید مقررات خاصی را رعایت کند. بخش دیگری هم فعالیت‌های گروهی است که از لحاظ قالب و محتوی همکاری و تعاون بین افراد گروه را ایجاب می‌کند. لذا کنار آمدن با دیگران در دوره ابتدائی برای کودک اجتناب ناپذیر است.



عاطفی واجتماعی آدمی، به پرورش آن پرداخت. تربیت اخلاقی نوآموز دبستانی هم از تربیت اجتماعی جدا نیست. منظور از این تربیت اینست که قواعد رفتاری را که کودک در این دوره شروع به فهمیدن معنی ونتیجه آن می کند، به او پیشنهاد کنیم و او را به قبول آنها وادار سازیم.

کودک در این دوره خود بخود برای سازمان دادن به بازیهای خود از قاعده سخن بپیمان می آورد. این قواعد مستلزم توافق قبلی میان بازی کنان است. همه کودکان این قواعد را محترم می شمارند و تخطی از آنها را مستوجب عقوبت و سرزنش می دانند. به نظر ژان پیاژه قواعد رفتاری این دوره رویهم رفته نماینده اخلاقی است که مبنای آن همکاری طبق یک قرارداد است.

اخلاق مبتنی بر قاعده که اساس روابط دانش آموزان دوره ابتدائی است، با اخلاق مبتنی بر عادت که مناسب حال کودکان خردسال دوره قبل بود، بکلی فرق دارد. اخلاق مبتنی بر قاعده، ب اطاعت از فرمان دیگران مبتنی نیست بر قرار دادی مؤسس است که همه آنها پسندیده و پذیرفته اند. مقررات آموزشی، به شرط آنکه سادگی لازم را حفظ کند و نیز مورد احترام همگان اعم از کودکان و بزرگسالان باشد، برای این مرحله از رشد مناسب است. فضائلی که در این نوع اخلاق در درجه اول اهمیت قرار دارد صدق و تعاون و عدالت است. عدالت، به خصوص، محور اخلاق شاگردان دبستان است، تا آنجا که آموزگاری که عدالت را رعایت نکنند بزودی در نظر شان خوار و خفیف می شود.

غلامحسین شکوهی

تلاش تازه ای برای سازگار شدن با شرایط جدید دعوت می کند. این تلاش که از جهت پاسخگویی به مقتضیات مدرسه ضروری است، شرط رشد اجتماعی کودک هم هست و سازگاریهای اجتماعی آینده کودک تا اندازه زیادی به موفقیت و شکستش در این تجربه بستگی دارد.

بنابراین، تربیت اجتماعی و خوی و خصلت کودکان از وظایف مهم مدرسه ابتدائی است. نظم و ترتیب امور در مدرسه و مقررات حاکم بر فعالیت های آن باید طوری باشد که تربیت اجتماعی کودک را متضمن باشد. زندگی در مدرسه باید ساده و منظم و در عین حال غیر ساختگی باشد. و بخصوص روح تعاون و ابتکار و حس همبستگی و احساس مسئولیت را در دانش آموزان بیورود و کودکان را با طرز کار سازمانهای اجتماعی آشنا کند.

جای بسی تأسف است که معمولا "موسسات آموزشی برای فعالیت های گروهی که کودکان را به همکاری دعوت می کنند، سهم ناچیزی قائل می شوند. مثلا "به بهانه های نامعقولی نظیر ضرورت خودکاری دانش آموزان یا لزوم ارزیابی عینی پیشرفت تحصیلی آنان، از همکاری شان جلوگیری کردن، با اصول تعلیم و تربیت صحیح مغایر است و تربیت اجتماعی دانش آموزان را با اشکال مواجه می سازد.

تربیت مبین دوستی نیز بر احساس تعلق به گروه و وابستگی به محیط زندگانی مبتنی است. ولی کودک دبستانی هنوز نمی تواند تعلق خود به اجتماعی را که وسیع تر از خانواده و مدرسه باشد، دریابد. اما دل بستگی به زادگاه از این دوره مخصوصا " در میان روستا زادگان بیدار می شود. از راه دروسی مثل تاریخ و جغرافیا و زبان مادری می توان این احساس را به وطن کشانید و دور از هرگونه افراط و تفریطی و تنها مانند یکی از نیروهای عمده مؤثر در تعادل